

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

از س. روشنگر

چگونگی تطابق یا انتیگریشن بزرگسالان مهاجر در محیط مهاجرت و پراپلمهای آنها

اثر گذاري و اثر پذيري دو پديده ايست که در جوامع بشري هميشه در ابعاد مختلف اجتماعي، فرهنگي، اقتصادي، سياسي قابل بحث و بررسي ميباشد. انسان بنا به داشتن ويژگي ذاتي پذيرش، آموختن و آموزاندن در طول تاريخ از محيط و ماحول خویش آموخته و از گذشتگان خود چيزهايی را به نام عرف يا سنت و يا عنعنات به ارث برده و بخشهایی از آنها در خود پرورش ورشد میدهد. قسمت هايي از آنها هم به مرور زمان بدرد نخور دانسته حذف میکند. اما داشته هاي حفظ شده را به آیندگان خود به عنوان ارزشهاي فرهنگي – اجتماعي به ارث ميگذارد.

ازينجاست که انسان با سنن، عنعنات و سجايای فرهنگي خویش عادت میکند، آنها در خود حفظ مينمايد و هويتش را در آن ميبايد و از اينجاست که هويت انسانها در جوامع مختلف با داشتن مشترکات و تفاوتها مشخص میگردد. انسانهاي جوامع مختلف به حفظ هويت تاريخي خود، که علامت مشخصه شان از انسانهاي جوامع ديگر است هميشه تاکيد و حتا مبارزه نموده و بدین ترتيب هويت خود را تثبيت مينمايند. امروزه ما و شما کثله مهاجر عملا با جوامع مختلف با فرهنگهاي مختلف، طرزديد و سياست، دين و آئين، عنعنات و همچنين سطح رشد اقتصادي گوناگون مواجه هستيم. به خصوص از وقتیکه خاک وطن را ترک کرده و مهاجرت را پذيرفته ايم اين تفاوت هارا از نزديک شاهدیم و روزمره با آن سروکار داريم. فرهنگ ميزبان، که فرهنگ حاکم است اصولاً در انطباق ما و حتا در انحلال ما در خود تلاش میکند. ما نيز ضمن اثر گذاري و اثر پذيري از آن در حفظ هويت خویش در تلاش هستيم. از اينجاست که گاهي در پذيرش چيزهايي از اين فرهنگ و از دست دادن چيزهايي از فرهنگ خود نا آرام و بيقرار ميشويم و مصائب و مشکلاتي دست و پاگیر ما ميشود. بالين حال اگر به دقت به اين موضوع توجه کنيم اختلاط فرهنگي را در کشورهاي اروپايي به خصوص در آلمان و هالند که بخش عظيمی از افغانها در آنجا زندگانی می نمایند، به عنوان کشورهاي مولتي کلتور به وضوح در ميبايم. و به همین ترتيب اثر گذاري و تاثير پذيري فرهنگي را در مجموع جوامع اروپايي به يقين ديده ميتوانيم.

نويسنده ايراني "جلال رفيع" در کتاب فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد مينويسد: "فرهنگ همانطور که از محيط زندگي آدمي زائيده ميشود، با تغييرات محيط و محيط جديد نيز سازگاري و هماهنگي تدريجي نشان ميدهد تاثير پذير است و تغيير پذير."

حال سؤال اينجاست که در اين اختلاط فرهنگي اجتماعي، انسانهاي مهاجر چه نقش سازنده ای بازي میکنند؟ چگونه همديگر را درک میکنند و چگونه خود را با فرهنگ حاکم کشور ميزبان تطابق داه شامل پروسه انتیگراسيون ميشوند؟ درين رابطه بايد قبل از همه پاسخ اين سؤال را دريابيم که آیا تطابق انحلال است؟ يا به عبارت ديگر آیا انسان با تطابق يافتن با محيط ميزبان بي هويت ميشود؟ به نظر من بايد اول ديد که فرهنگ حاکم کشور ميزبان چگونه است چه خصوصياتي دارد؟ چه نکات مشترکي باهم داريم براي نزديک شدن با آن از کجا آغاز بايد کرد؟ چه چيزهاي را بايد از اين فرهنگ پذيريم؟ چه زمينه اي براي نزديک شدن يا تطابق وجود دارد؟ پذيرش اين تطابق به چه اندازه در ما وجود دارد؟ عوامل دروني و بيروني که در زمينه ذيدخل اند، کدام اند؟ چه گروههاي سني از انسانها به آساني پديده تطابق و يا انتیگراسيون را ميپذيرند؟ و...

مسئله پاسخ به اين همه سؤال کار مشکلي است و از حوصله اين نوشته به دور. لذا بخشي را که من امروز به بحث ميگيرم بيشتر در اين سؤال نهفته است:

بزرگسالان مهاجر در کشورهاي اروپايي ميزبان چگونه خود را تطابق داده ميتوانند؟

یقیناً بحث در مورد بزرگسالانی است که از ۴۰ سالگی به بعد مهاجر شدند و یا بعد از ختم تحصیلات و مدتی کار در کشور خود دست به مهاجرت زده اند. و یا اینکه دوران جوانی خود را در وطن سپری نموده اند و بایک دنیا خاطرات دوست داشتنی و فراموش ناشدنی و آرزو های برآورده نشده از سرزمین خود ناخواسته بنابر عوامل جنگ و ویرانی و فشار به دیار غربت و مهاجرت شتافتند.

دانشمندان گفته اند در مسأله انتیگراسیون یا تطابق، آموختن زبان نقش عمده را بازی میکند. زبان یکی از اساسات فرهنگ جامعه را میسازد و آموزش زبان کشور میزبان برای مهاجرین، به خاطر بهتر زندگی کردن، یکی از ضروریات است. بر اساس مصاحبه خانم "ماریا بورمر" وزیر انتیگراسیون آلمان در مجله فرانسوی زبان تردونیون ۵۰٪ خارجی هائی که در آلمان زندگی میکنند پاس آلمانی دارند یعنی انتیگریت شده حق شهروندی پیدا کرده اند و ۵۰٪ دیگر به علت فرار گرفتن زبان آلمانی انتیگریت نشده اند. در آلمان بزرگترین پرابلم خارجی ها مشکل زبان است. البته باید فوراً متذکر شد که این، تنها مشکل افغانها نیست مشکل تمام خارجی ها است، افغانها از نظر تعداد، درصد خیلی ناچیزی نسبت به دیگر خارجی های ساکن در آلمان بشمار میروند یعنی اینکه در آلمان ۷.۳ میلیون خارجی زندگی میکند که مطابق ۸.۹٪ جمعیت آلمان میشود و بیشترین این رقم را ترکها تشکیل میدهند که تنها در شهر ایسن رقم آن به ۲۶.۷۹۱ تن میرسد و پس از آن، پولندیها و عربها هستند. در حالیکه طبق آمار "۲۸.۲۸ مارچ ۲۰۰۶" فقط در حدود ۱۰۰.۰۰۰ افغان در آلمان زندگی میکنند. که از جمله ۶۰٪ زیر سن ۳۰ سال اند و دوسوم آنها در هامبورگ آلمان ساکن هستند. در شهر بود و باش ما یعنی شهر ایسن آلمان ۳۰.۵۸ تن افغان زندگی دارند. قابل یادآوری است که طبق بررسی های موجود افغانها نسبت به دیگر خارجیها زودتر در محیط های بیگانه خود را تطابق میدهند. و من امیدوارم این تطابق همیشه در امور نیک و پسندیده صورت بگیرد.

در فرانسه بزرگترین پرابلم خارجی ها ارتکاب جرم و جنایت یا دیسکریمینیشن است. خارجی های که به فرانسه مهاجرت میکنند اکثریت شان از کشورهای فرانسوی زبان می آیند. قسمتی از کشورهای افریقائی که زمانی توسط استعمارگران فرانسوی زیر تسلط آورده شدند، زبان رسمی کشور شان زبان فرانسوی اعلام شده و در بعضی جاها حتی زبان فرانسوی به زبان مادری شان مبدل گشته است. مردم سرزمینهای مستعمره در اول به حیث برده به فرانسه آورده شده و استعمارگران فرانسوی که سالهای سال در سرزمین های شان حکومت کرده اند، با آنها مشکل زبان ندارند، ولی از آنجائیکه مردم فرانسه مانع کار و بار و زندگی برای چنین مهاجرین میشوند در نتیجه کشمکش های به میان آمده دامنه جرم و جنایات روزتا روز انکشاف پیدا کرده است و به عنوان پرابلم اساسی مهاجران در چنین کشور هائی مطرح و قابل بحث است.

در انگلستان که تاریخی نظیر تاریخ فرانسه در سیستم کلونیالیستی اش دارد ولی در قسمت آمیزش فرهنگها و پذیرش فرهنگ بیگانه و چگونگی تطابق مهاجران با آن، به خصوص آن عده ای که برای ما قابل بحث اند به کلی از فرانسه فرق دارد. در انجام شکل عده زیادی از مهاجران مشکل زبان و یا مثل فرانسه مشکل ارتکاب جرم و جنایت نیست (البته صحبت ما نسبی است زیرا مهاجران در هر کجای دنیا که زندگی میکنند حتی اگر کاملاً هم حق شهروندی پیدا کرده سالهای سال در کنار میزبانان خود به آرامی زندگی کنند باز هم مشکلات خاص خود را دارند. و کشور میزبان برای شان همیشه به عنوان کشور دوم قابل بحث است). در کشورهای انگلستان، امریکا و کانادا اقلیت های خارجی در مناطق معینی بود و باش دارند. آنها در آنجاها اجتماعات قومی و ملی خود را میسازند و در آن با رسم و رواج، عنعنات و فرهنگ خود زندگی میکنند و حق شهروندی نیز پیدا میکنند. درین کشور ها مردم با زبان خود حرف میزنند، به سیستم اقتصادی خود کسب و کار میکنند و به سیستم خود زندگی میکنند. مثلاً در ساوت هال لندن، که بازار هندی ها است درین منطقه کاملاً خارجی ها عمدتاً هندیها، افغانها، به خصوص اهل هندو افغانستان، ایرانی ها، پاکستانی ها و... دوکانهای به سبک هند و افغانستان داشته و در آنها آنچه به درد زندگی سنتی شان میخورد، پیدا میشود. در سینمای منطقه فلم هندی میچلد و در روزهای تعطیلات رسمی کشور مثلاً روز ۲۵ دسامبر که همه جا بسته و روز مقدس انگلیسی ها است آنها به کار و کسب خود مشغول اند. و از طرف دولت انگلیس هم هیچ کدام مشکلی برای شان ایجاد نمیشود. دلیل روشن این مسأله در اینست که کشورهای انگلوساکسن که از مستعمرات بیشتری برخوردار بودند در نتیجه زیست مشترک با فرهنگهای مستعمرات توانائی تحمل فرهنگ بیگانه را بیشتر دارند و مهاجران این کشور ها عمدتاً از همان مستعمرات سابق شان هستند، لذا درینجا مهاجر فرصت دارد مناسبات فرهنگی خود را حفظ کند و در متن جامعه میزبان کلونی های فرهنگی - اجتماعی مشخص خود را بسازد. در چنین صورتی احساس بیگانگی اش کمتر و پرابلم های روانی او نیز کم میشود.

و اما در هالند، بنابه گزارش آقای "کویدیر" در مجله فرانسوی زبان لیبراسیون به تاریخ اول اپریل ۲۰۰۶ آمده است که:

هالند از مدتیست که دیگر نمیخواهد کشور مولتی کلتور باشد بنابراین قوانین جدیدی برای پذیرش مهاجران و اهدای حق شهروندی یعنی گرفتن پاس هالندی وضع نموده که از تاریخ ۱۵ ماه مارچ سال ۲۰۰۶ قابل تطبیق اعلام شده است. مثلاً: برای کسی که از خارج رسماً جهت زندگی کردن دعوت میشود ۳۰۰ ساعت درس زبان هالندی و شناخت کلتور هالندی جبریمست که باید در کشور خود آنرا فرا بگیرد. برای کشورهای آسیائی آزمونی (تستی) تهیه شده که باید

پناهنده آنرا موفقانه انجام دهد و قیمت این تست یا آزمون را که ۳۵۰ یورو است خود پناهنده باید بپردازد .
و اگر در همه ی اینها موفق شد بعد ویزه ی سه ماهه برای شخص مذکور داده خواهد شد .

در بعضی از شهر های آلمان نیز از سال ۲۰۰۶ به این طرف برای کسانی که پاس آلمانی مستحق هستند قوانین جدیدی که شامل یادگیری تمام قوانین کشوری آلمان است وضع شده است که شخص انگیزه شده علاوه بر شرایط لازم و تسلط بر زبان آلمانی قوانین کشوری و مشخصات فرهنگی آلمان را نیز باید بداند بعد مستحق این شانس میگردد . که بعدا این قوانین سراسری خواهد شد .

خوانندگان محترم ! همانطور که از اول بحث گفته آمدیم زبان نقش عمده را درمسأله انگیزش بازی میکند لذا یادگیری زبان کشور میزبان و استفاده و به کاربرد و فراگیری سنجایی فرهنگی کشور میزبان و شیوه زندگی در آن به معنای رد و یا ترك كلتور خودی نیست . فرهنگ ما هم در خود نکات منفی دارد که باید حتی المقدور کوشش نمایم تا دست و پاگیرمان نشود ، همانطور در کشورهای میزبان مولتی کلتور هم به نکات منفی از فرهنگ های متفاوت برمیخوریم که نه تنها ضرورت فراگیری آنها نمیرود ، بلکه باید از آن دوری کنیم . هنجارها و ناهنجار های کلتوری از دیدگاه انسانهای يك جامعه به خصوص در کشورهای مولتی کلتور متفاوت است . ولی آموختن سنجایی فرهنگی کشور میزبان به غنای فرهنگی ما می افزاید همانطور که انتقال سنجایی فرهنگی ما در کشور میزبان به غنای فرهنگی کشور میزبان خواهد افزود . کشور هائیکه ما فعلاً در آن زندگی میکنیم نقش بسیار بزرگی را در تکامل علم و تکنالوژی ، فرهنگ ، اقتصاد ، فلسفه و . . . در جهان بازی کرده اند و دانشمندان بزرگی را تقدیم جامعه انسانی نموده اند . هم اکنون در بسیاری از نکات جهان اختراعات ، اکتشافات و دست آوردهای علمی دانشمندان این سرزمین ها سهولت های فراوانی را ایجاد کرده و بشریت به طور کل از آن بهره برداری میکند . ما باید بکوشیم با استفاده از فرصت حضور خود درین کشورها ازین دست آورد ها بهره بگیریم . یقیناً ویژگی های سود جویا نه غیر انسانی نیز دارند که باید از آن دوری جست . مسایلی نافه اخلاق درینجا به طور علنی مشهود است ، آنرا هم نباید تقلید کرد . ولی نفی مطلق همه چیز به نام فرهنگ جامعه غربی کار درستی نخواهد بود . و لازم نیست ما با چنین نفی غیر منطقی خود را به گرفتاری های ذهنی بیندازیم و به خود و اولاد خود و دیگران بی اعتماد شویم و زندگی را بر خود حرام کنیم . مگر در جامعه خود ما چیزهای بدو غیر اخلاقی کم بوده و یاکم است . انجامه با این مفاسد مبارزه میگردیم اینجا هم آنها را نمیپذیریم . معنای زندگی مبارزه است .

به هر صورت آنچه لازم به تذکر است در مورد ما بزرگسالان است که در سنین بالاتر از ۴۰ ساله به اروپا یا غرب آمده ایم ، با ارزشهای فرهنگی که در ما عجین شده و خود به آن باور داریم . عده ای از ما پذیرش فرهنگ غرب را نه انطباق بلکه ناخواسته انحلال دانسته و خود و خانواده های خود را در امواج بیکران آن غرق شده احساس میکنیم . اینجاست که در ذهن خود خویشتن را در یک مجادله پیگیر و عذاب دهنده درگیر میسازیم . و خود را سکانداری میپنداریم که با راندن کشتی تسلیم ناپذیر در امواج طوفانی و پر تلاطم دریای فرهنگ غرب و جامعه میزبان پیش میرویم و درد ناشی از تقلا و تلاش آنرا عملاً در شانه های خود به صورت فیزیکی احساس میکنیم و به امراض روانی و جسمی متفاوت نادانسته مبتلا میشویم . عده ای از ما میکوشیم سنت های خود را (چه خوب و چه بد) حفظ کنیم و بر دیگران نیز تحمیل کنیم و پذیرش فرهنگ غرب را بی چون و چرا رد میکنیم . با چنین تردیدی به اصطلاح با غرور و سر بلندی پاها را بر زده در ساحل پر خروش دریا به امتداد آن قدم میزنیم و از تر شدن درین آب ، اگر ضرورت آنرا هم داشته باشیم ، میپرهیزیم و اگر زمانی امواج خروشان دریا آبی بر ما پاشید به شدت متاثر شده و خود را تکان میدهم تا قطرات آب هجوم آورده بر ما ، از ما بریزد .

به هر حال آنچه بر ما بزرگسالان در محیط مهاجرت سخت تمام شده و باعث دوری گزیدن از تطابق ما میگردد ، از مشکلات زبانی آغاز میشود . انگیزه های مختلفی که ما را می آزارد عبارت است از : بی وطنی ، اثرات روانی جنگ بر جسم و روان ما (روان پریشی) ، مشکلات دیر آموزی در سنین بالا ، ضربه خوردن شخصیت علمی و سیاسی ، از دست دادن موقعیت شغلی و محیطی گذشته ، کم بودن زمینه آموزش دوباره ، بیکاری و غیره .

بحران بیکاری که بر اساس سیاست های غلط و خود خواهانه سرمایه داری و یاسر مایه جهانی تمام اروپا را تهدید کرده ، اولین ضرباتش متوجه خارجی ها و به خصوص متخصصین و شخصیت های علمی که در خارج از اروپا درس خوانده اند ، میشود . لذا این گروه سنی با مشخصاتی که ذکرش رفت درین جامعه خود را در حاشیه و منزوی شده یافته و روز تا روز از تطابق دور میشوند و میلی به ارتباطات مؤثر و مفید با افراد دیگر جامعه نمیداشته باشند .

درین گروه سنی هنوز نوع کار ، چگونگی کار ، جای کار ، معنای دیگری دارد . در حالیکه در اروپا وقتی کلمه کار به میان می آید و یا کسی بگوید من کار میکنم ، سؤال بعدی اینکه به کجا و چه نوع کار با چه معاشی از طرف پرسیده نمیشود و به همین اکتفا میشود که مادر فلانی یا پدر فلانی کار میکند . اما متأسفانه این قسمت خوب فرهنگ غرب بر تعداد کثیری از ما مسلط نشده است . اگر کسی ما را در یک کار غیر مسلکی ببیند روان و خاطر هریک از ما را می آزارد و به اصطلاح به ما بد میخورد و این تاثیرات به حدی است که بر امراض روحی روانی بازمانده از جنگ بر ما می افزاید . زیرا ما مردمان آسیب دیده ایم که زودتر متاثر میشویم و خود را گوشه میکشیم .

عوارض ناسالم عدم تطابق انسان در محیط زندگی اش را چنین بر میشماریم :

۱ - خود خوری و بهانه جوئی که در نهایت مبتلا به امراض روحی روانی درمان ناپذیر میگردد .

- ۲- زیاده روی
- ۳- انحرافات اخلاقي
- ۴- از هم گسستگی روابط فاميلي (طلاق)
- ۵- هم چشمي و رقابت هاي نا سالم
- ۶- پناه بردن افراطي به مذهب و عنعنات بيجا
- ۷ - مداخلات بيجا در امور ديگران و اين را حق خود دانستن
- ۸- خود را مرکز دانستن ومورد توجه قرار دادن براي به دست آوردن شايد موقعيت گذشته و در نهايت گذشته گرائي .
- هريك از اين موارد هشنگانه وموارد همانند آن را ميتوان به تفصيل به بحث گرفت ومصادقها ونمونه هاي عملي آنرا برشمرد. كه يقينا بحث امروز فرصت و گنجايش آنرا ندارد.
- بدین ترتیب وقتی انسانها خود را از محیط جدا میدانند ، ناخواسته به مواردی که ذکرش رفت پناه میبرند و روز تا روز زندگی را بر خود و دیگران ناگوار و تلخ میسازند . که امید وارم در جمع ما کسی به این مشکلات مواجه نباشد . آنچه از دید نویسنده این سطور تا حدودی راه حل ها نامیده میشود میتواند این نکات را برشمرد.
- ایجاد مصروفیتها مثلاً کار (از دکانداری تا هر کار شرافتمندانه دیگر) ، مطالعه ، نقاشی ، سپورتهای مناسب حال ، شرکت در مجامع عمومی ، نه تنها جلسات خودی بلکه یکجانشستن با همسن وسالان ملیت های دیگر ، شرکت در کورسهای زبان ، حل جدول های متقاطع و نوشتن خاطرات خوش گذشته تا باشد به دیگران ونسلهای بعدی تجارب وقصه های ما بیادگار بماند . کمک به نگهداری وتربیت اطفال خانه بدون آنکه از آن بشریم ، رفتن به دیدار هم سن وسال های همسایه واقارب وشناخته ها وگذشتاندن ساعتی با تبادل تجربه ونظر با آنها . دیدن تلویزیون های وطنی ویا همزیان میتواند هم مارا در جریان وقایع کشور ما قرار دهد وهم وقت بیکار مارا به مصرف برساند . در صورت امکان با ورود به سایت های وطنی انترنیت میتوانیم ساعتها مصروف شویم واز خیلی چیزها هم باخبر شویم . اگر بخواهیم از نمونه های دیگران بیاموزیم بزرگسالان ملیتهای دیگر میتوانیم نمونه بگیریم . مثلاً از چشم دید خود برای تان بگویم . بزرگسالان روس در منطقه بودوباش ما ، که اکثراً افرادی باتحصیلات بالا مثلاً پروفیسر وغیره بوده اند در اوقاتی از روز از خانه های خود میز وچوکی های کوچکی می آورند ودر پارک نزدیک خانه به دور هم جمع میشوند وبه قطعه بازی، گفتن خاطره ها ، قصه ها ، وحتا خواندن روزنامه وتبصره روی آن میپردازند وساعت ها وقت خود را خارج از چهار دیوار خانه سپری مینمایند . ترکها که اکثریت جمعیت خارجی را در هر يك از شهرهای آلمان تشکیل میدهند با راه انداختن مغازه های مواد غذایی عده ای دیگری از همزیانهای خود وحتا خارجیهای دیگر را به کار گرفته ودکانهای آنها محل بودوباش ودید وباز دید دیگران نیز است . به خصوص رستورانتهای ترکی و عربی که همیشه اتراق گاه عده زیادی از خارجی ها وبه خصوص انسانهای مسن میباشد وبازار کرمبورد وشطرنج وقطعه بازی وروزنامه خوانی در آن رونق زیاد دارد. آنها بدین وسیله هم کار میکنند وهم زمینه بود وباش وملاقات دیگران را فراهم میسازند . بزرگان ما چرانتوانند چنین مصروفیت ها ویا حتا بهتر ازین ها را به خود ایجاد کنند. حتما میتوانند.
- مسأله اتنش اکونومی یا اقتصاد قومی از جمله بحثهای داغ وجالبی است که درین اواخر از طرف شهرداری شهر ایسن آلمان مورد بررسی قرار گرفته ودر زمینه انطباق یا انتیگریشن نقش مثبت ومؤثری میتواند بازی کند . مقامات شهر راه کمک به آنرا مطالعه میکنند . ومواردی دیگر.
- دوستان عزیز امیدوارم که هر يك از ما بزرگسالان راه حل مناسبی برای بهتر زندگی کردن در محیط مهاجرت باتوجه به شرایط فاميلي و وضع ویژه خود بیابیم . به امید لحظات خوش وسالم برای سراسر زندگی شما.